

بسمه تعالی

در آستانه سومین سال تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی، تصمیم به درج مقاله‌ای در رابطه با انقلاب فرهنگی گرفتیم، فکر کردیم و باین نتیجه رسیدیم که نباید حرفهای گفته شده پیرامون «عظمت و شکوه لحظه‌های آغازین انقلاب فرهنگی، تهاجم کوبنده امت شهید پرور انقلابی را بر ارزشهای سراسر شرک و بیگانه با انقلاب اسلامی، سرکوب و راندن گروهکهای محارب از محیط مقدس دانشگاهها را، که هر یک به نحوی و به نوعی قصد و عزم چیدن میوه انقلاب را داشتند و...» را تکرار بکنیم و موجب اتلاف وقت و کاغذ را فراهم آوریم. بدین سبب با استعانت از فرموده رحمت آفرین امام عزیز، مینی براینکه «انتقاد موجب سازندگی است» در مقاله زیر که اکنون در پیش روی شماست، کوشش

شده است که مختصراً به بررسی عوامل عمده و انگیزه‌های وجودی انقلاب فرهنگی و وضعیت فعلی که در آن قرار گرفته‌ایم، پرداخته شود، هر چند که اهمیت مسئله بسیار بیشتر از آن چیزی است که قصد بحث و بررسی تام و تمام قضیه را در این مقال داشته باشیم بلکه نوشته زیر شباهت بیشتری هم به یک رنج نامه داشته باشد، رنجی که دلسوختگان انقلاب فرهنگی در آن رنج میسوزند. اگر چه بیان این رنجهای ممکن است ابتدا دور از ذهن باشد و شاید هم عده‌ای را متعجب سازد، ولی در هر حال برای عبرت گرفتن از گذشته بایستی که گفتنیها را گفت و جلوی ضرر را از هر کجا که هست گرفت، بامید آنکه کلیه شفیتهای اسلام و انقلاب، تلاش خود را دوچندان نموده، تا هر چه زودتر موجبات رکود و سکون ستاد انقلاب فرهنگی و جهاد دانشگاهی برطرف شود. «انشاءالله»

از طرفی اتخاذ موضع خصمانه گروههای قابل ملاحظه‌ای از نیروهای دانشگاهی در امر انقلاب اسلامی مان حکایت از آن داشت که آنها گرفتار تفکر ضد اسلامی بوده انقلاب ما را نه یک تحول فرهنگی و الهی بلکه یک جابجایی سیستم قدرت می پنداشتند که میکوشیدند در «برزخ تعویض» این دو «سیستم» جای پای مناسبی برای حاکمیت و تثبیت خویش پیدا کنند.

سخن فوق بدان معنا نیست که علت اصلی و تنها علت نهضت فرهنگی در دانشگاهها وجود گروههای سیاسی محارب و بهره برداری دشمنانه و کینه توزانه آنها از امکانات و محیط دانشگاه علیه آرمانهای اسلام و انقلاب بوده است، نه سخن ما چیز دیگری است و ما مطلب فوق را یکی از آثار آن موضوعی میدانیم که اکنون می خواهیم بدان بپردازیم:

بنظر نمی رسد که در این نظر حتی یک مسلمان با ما اختلاف داشته باشد که ارکان فرهنگ اسلام از

درسومین سالگرد تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی اکنون باچه مشکلاتی مواجه هستیم؟

بیخ و بن تفاوت ماهوی با ارکان فرهنگ الهادی غرب دارد، و نیز بنظر نمی رسد که مسلمانی با ما اختلاف نظر داشته باشد که دانشگاههای ما از بدو تاسیس، اماکن اصلی ترویج و اشاعه فرهنگ غرب، آنهم بشکل تقلیدی و غیر اصیل و بعبارت بهتر بصورت مسخ شده، بوده است و نیز هیچ ناظر آگاهی که چشم بر جریانات دانشگاهها پس از انقلاب اسلامی و پس از بازگشایی توسط توده های عظیم مسلمان، داشته نمی تواند انکار کند که «دانشگاه» در عمل، انقلاب اسلامی ایران را پذیرفته بود.

لذا:

شروع انقلاب فرهنگی عوامل عمده سه گانه زیر را پشت سر داشته است:

- ۱- ضدیت فرهنگ حاکم بردانشگاه با فرهنگ الهی اسلام
- ۲- سیطره فرهنگ غرب بر سیستم

* اهداف عمده انقلاب

فرهنگی بردانشگاهها، یکی
مقابله بافرهنگ و معارف غرب
بود و دیگری تجدید بنسای
فرهنگ اسلام براساس اصول
وضوابط «مکتب» و سنتهای
تاریخی و مجرب این فرهنگ و
سلوکها و روشهای مورد عمل آن
درمراکز تعلیم و تربیت حوزه.

در نظر بسیاری از متفکران و رهبران انقلاب اسلامی مبین مان، انقلاب ما اساساً یک انقلاب فرهنگی بوده است. بلاشک این سخن از جهاتی قضاوت بحق است، اما اگر توجه کنیم که «فرهنگ» عناصر اصلی ساختار خویش را از مراکز تفکر و اندیشه و منابع تعلیم و تربیت و تحقیق می گیرد و هم از آنجا دچار دگرگونی و تحول می گردد و آنگاه کل جامعه را، همه اقشار مردم را، تحت تاثیر خویش قرار می دهد، آنگاه به اهمیت دانشگاه و حوزه یعنی کانونهای اصلی تفکر و تعلیم و تربیت و سرچشمه های اصلی ریزش ایده ها و آرمانها، آگاهیها و دانشها به درون جامعه مان، بیش از پیش واقف خواهیم شد و از اینجا مسئله انقلاب فرهنگی در دانشگاهها را مسئله ساده و پیش پا افتاده و احياناً بلاموضوع نخواهیم پنداشت.

ارزشی و آموزشی دانشگاه و برافکار و ارواح اکثر
اقتضای دانشگاهی

۳- به مقابله برخاستن نیروهایی از دانشگاه با
آرمانهای اسلام و انقلاب اسلامی و ممانعت کینه
توزانه آنها از ابلاغ و گسترش پیام الهی «انقلاب»
به انسانهای درون دانشگاه

عوامل سه گانه فوق چنان جدی و با اهمیت بود
که ضرورت یک نهضت عمومی را بیش از پیش
آشکار نمود. بویژه امام بزرگوارمان، قبل از هر
شخصی دیگر، روی عوامل فوق انگشت تاکید
گذاشته فرمودند:

«باید انقلاب اساسی در دانشگاهها بوجود آید»
قدر مسلم آنست که انقلاب گران فرهنگی در
روند مبارزه با عناصر سه گانه فوق تنها جهت
تخریب و انهدام نداشته دقیقا خواستار تجدید بنای
فرهنگی بودند که ارکان روحی و معنوی انقلاب
اسلامی را تشکیل می داد، اما بهر حال این تجدید
بنا، بدلیل حضور عوامل سه گانه نامبرده میسر نبود
مگر با یک حرکت قهری و انقلابی و از طریق محور
حاکمیت و مشاءیت آثار شوم فرهنگ الحادی غرب
و گروهکهای دست پرورده این فرهنگ.

بدین ترتیب اهداف عمده انقلاب فرهنگی در
دانشگاهها، یکی مقابله با فرهنگ و معارف غرب بود
و دیگر تجدید بنای فرهنگ اسلام بر اساس اصول و
ضوابط «مکتب» و سنتهای تاریخی و محرب این
فرهنگ و سلوکها و روشهای مورد عمل آن در مراکز
تعلیم و تربیت حوزه.

اما در زمینه مقابله با فرهنگ و معارف غرب:
واقعیات «قضیه» اینست که ما در این زمینه
تقریبا کاری نکرده ایم! شاید بتوان گفت که عمده
کار مادر این خصوص سرکوب گروهکهای محارب
و اخراج آنها از محیط «قابل بهره برداری» دانشگاه
بوده است.

پس در همین می توان سوال کرد که آیا انقلاب
فرهنگی در دانشگاهها معنایش طرد یکی از آثار
بیشمار این فرهنگ الحادی بود؟ آیا ما به تک تک
اجزای این فرهنگ توجه کرده ایم؟ آیا ما راههای
ارتباط و تماس درست خودمان را با اجزای این
فرهنگ پیدا کرده ایم؟ از همه مهمتر آیا قدمهای
اولیه را بدستی بر می داریم؟

چرا که برخی، به محض طرح پرسشهای فوق
میگویند که انقلاب فرهنگی یک امر بسیار عظیمی
است و برای به بارنشستن نیاز به دهها سال دارد.
صدالیه اگر «تضمین» شود که مثلا «دهها

سال» دیگر این حرکت با همین صورتی که اکنون
پیدا کرده به بار خواهد نشست جای هیچگونه نگرانی
و تشویشی برای احسی برجای نخواهد ماند.

اما مقابله با فرهنگ و معارف و ارزشهای غرب
یعنی چه؟

معمولا دشمنان انقلاب فرهنگی بوسیلهترین
میدان وجهه تبلیغ می کنند که معنای انقلاب
فرهنگی ایران یعنی رجعت به قهقرای تاریخ و جنگ
زدن متعصبانه به اصول و آرمانهای لایتغیر
مताقیزیک! انقلاب فرهنگی ایران یعنی ضدیت و
ستیز با علم و تکنولوژی و پیشرفت های بشری
انقلاب فرهنگی ایران یعنی گسیختن از فرهنگها و
تمدنهای بشری و محبوس ساختن خود در فرهنگ و
تمدن اسلام که خواهی نخواهی عصر ایفای نقش آن
مدتهاست که سپری شده است و دهها اتهام و تبلیغ
ناروای دیگر.

**اینک حداکثر چیزی که
در دست ستاد انقلاب فرهنگی
است مجموعه برنامه ریزیهای
گروههای برنامه ریزی می
باشد. این برنامه ریزیها چیست
و درجه انطباق آن بانیزهای
جامعه تاچه اندازه است و
بآرمانها و اهداف انقلاب
اسلامی تاچه حد سازگار است؟**

اما «برگهای برنده» در دست «دشمنان» چیست؟
علم و تکنولوژی!

«غرب» و عاشقان فرهنگ غرب با همین دو
«برگ برنده» به جنگ انقلاب فرهنگی آمده اند. آنان
ابتدا نتوانستند در رهکنز طوفان تند انقلاب
فرهنگی قد علم کنند بلکه به گوشه ای پناه برده به
صید «فرصت» کمین کردند.

لذا، پس از روشن شدن موضوع انقلابگران
فرهنگی نسبت به علم و تکنولوژی، بطور کلی و
عام، ورود پارامترها و عناصر دیگری دال بر لزوم
اخذ معارف و فنون جدید از غرب، توسط مراکز

عمده تصمیم گیری حقانیت های قابل بهره برداری
مهمی برای غرب گرایان علم پرست و تکوکرات
بوجود آمده، طوریکه اینان هم اکنون سلامت و
استمرار نهضت فرهنگی در دانشگاهها رادچار
خطر کرده اند.

اگر توجه کنیم که عمده دستاوردهای انقلاب
فرهنگی، ستاد انقلاب فرهنگی و جهاد دانشگاهی
می باشد که اولی بکارتوین اصول و خطوط
فرهنگی کشور بر اساس اسلام مامور شده و دومی
تلاش جهاد گونه ای را برای محور سیستم ارزش
غربی حاکم برداشگاه و فروریختن دستگاه عریض
و طویل امابیحاصل سازمان مدیریت دانشگاه پی
گرفته بود و نیز توجه کنیم که محدودیت میدان عمل
این دو نهاد به نهایت ممکن رسیده و از شکوه تلاش و
جوش و حرکت اولیه شان دیگر جز خاطرهای باقی
نمانده به عمق حساسیت مسئله و گستردگی فزاینده
نگرانی حاصله پی خواهیم برد.

اینک حداکثر چیزی که در دست ستاد انقلاب
فرهنگی است مجموعه برنامه ریزیهای گروههای
برنامه ریزی می باشد. این برنامه ریزیها چیست و
درجه انطباق آن بانیزهای جامعه تاچه اندازه است و
بآرمانها و اهداف انقلاب اسلامی تاچه
حد سازگار است و آن گروههای برنامه ریز اکنون
کجايند؟ اینها همه چیزهایی است که جوابهای تاسف
بار و احیانا تشویش برانگیز دارند!

اما جهاد دانشگاهی چطور؟ این نهاد چگونه
آگاهانه و یانا آگاهانه تضعیف میشود؟ معمولا برای
محدود ساختن جهاد دانشگاهی و ممانعت از گسترش
اهماد فعالیت این نهاد انقلاب اسلامی، که روزی
پرچم دار آرزوی حاکمیت فرهنگ اسلام و سیستم
ارزشی آن برداشگاه بود، میگویند که این یک نهاد
دانشجویی است!

واقعا در پس این اصطلاح چه چیز یا چیزهایی
نهفته است؟ آیا این دانشجویان که انقلاب فرهنگی
را آغازیدند ایرادی نداشتند اما اکنون که جهاد
دانشگاهی را برای تضمین حرکت دانشگاه بسوی
اسلامی شدن ایجاد نموده اند، ایراد دارند؟

جهادسازندگی که اینهمه مایه مباحثات و مشاء
خدمات و برکات است، از سوی چه نیروهایی شکل
گرفت؟ آیا بنیان گذاران جهادسازندگی دانشجوی
جوان نبودند و نیستند؟ سپاه پاسداران چطور؟

و اساسا سربازان بااخلاص و فداکار امام
بزرگوارمان در میدانهای گونه گون جهاد مبارزه
بقیه در صفحه ۷۹

درسومین سالگرد ...

و... بطورعموم، مگر چه همین دانشجویان و جوانان حوزه و دانشگاه و مدرسه می باشند؟ البته یک وقتی آنها همین اشکال را، بنحود دیگر، تحت عنوان اینکه سیاه تجربه ندارد، آموزش ندیده، به اصول و فنون دانش نظامی مسلح نگشته به سپاه پاسداران وارد می کردند اما آنجا حیلۀ شان نگرفت؛ آنها وقتی به تحقیقات جهاد دانشگاهی میرسند شانه هارا بالای اندازند و اظهار میدارند:

ای بابا، اینها کارهای خدماتی است و از نظر «استاندارد» سالها و درجه هابسطح تحقیقات جهانی فاصله دارد!

ووقتی از آنها پرسیده میشود که طرح تان چیست میگویند که باید در دانشگاه بخش پژوهش تشکیل داد و استادان را آزاد گذاشت که تحقیقات کنند!

اما واقعاً معلوم نیست که آیا درجه غفلت این آقایان خیلی بالاست یا اصلاً تعمد دارند که چنین بگویند. چرا که صدها طرح و پروژه و ابتکار و اختراع و تحقیقی که جهادهای دانشگاهی به نمرسانده اند مگر کار همین استادان نیست؟ اگر قرار بود که آنان تحقیقات در سطح بین المللی بکنند مگر جهاد دانشگاهی جلو آنان را می گرفت؟

بله جهاد دانشگاهی این را اصل می گرفت و می گیرد که تحقیقات و اختراعات باید در درجه اول بدر داین مردم بخورد و نیاز آنان را بر طرف کند و از همه مهمترین کمک جبهه های جنگ پشتابد و علی الاصول نمی توانست و نمی تواند اجازه بدهد که در این کشور مظلوم سرمایه گذاری برای کاری بشود که بدرد پروژه های «فوق مدرن» امریکا بخورد.

در امر مدیریت جهاد دانشگاهی در دانشگاهها طیف وسیعی از انواع اعتراضات وجود دارد. در این طیف گروههای محارب تا گروههای بیخط و حتی باکمال تاسف برخی گروههای متدین نیز بچشم می خورند اینها اوضاع را چنان «دگرگون» ساخته اند که متأسفانه برخی از مقامات جمهوری اسلامی ایران گله دارند از اینکه «جهاد» هاتندروی کرده اند. در اینجا می توان فقط یک جمله برای توضیح نوشت و سخن را کوتاه گرفت.

آیا نقائص یک نهال دوسه ساله با برنامه ای تازه

و تجربه تشده و در آغاز حرکت رامی توان به این صورت هایی که در فوق معروض افتاد «توجیه» و «تاویل» کرد و آنگاه لبه تبلیغات زهر آگین را متوجه ریشه های این نهال نورسته نمود؟!

باری سخن را کوتاه کنیم و بپرسیم اکنون که دانشگاهها بار دیگر گشوده شده اند و برنامه های «ستاد» برای اجرا به دانشگاهها ابلاغ شده و جهاد دانشگاهی هم با جبار «دست و پایش» راجع کرده و به نظارت ایستاده، آیا دانشگاهها راه مطلوب خویش رامی پیمایند؟

آیا ما از داخل دانشگاهها و نحوه پیشرفت حیات دانشگاهی آگاهی داریم؟

آیا می توان بدون ترمیم و تقویت جدی ستاد انقلاب فرهنگی به آینده نهضت فرهنگی و آرمان اسلامی شدن دانشگاهها امیدوار بود؟

آیا جزیجهادهای دانشگاهی که در واقع تشکل رسمی همه آغازگران انقلاب فرهنگی است، می توان تشکل دیگری را سراغ گرفت که ضمانت کننده حرکت صحیح و اسلامی آینده دانشگاهها باشد؟

در پایان جهت حسن ختام مقال و تذکرا همیت «فرهنگ» به سخنی از امام امت توسل می جوئیم. باشد که راهنمای همه مان در پی مودن صراط مستقیم اسلام باشد.

«درباره فرهنگ هر چه گفته شود کم است، میدانید و میدانیم اگر انحرافی در فرهنگ یک رژیم پیدا شود، و همه ارگانها و مقامات آن رژیم بر صراط مستقیم انسانی و الهی پای بند باشند و بر استقلال و آزادی ملت از قیود شیطانیه عقیده داشته باشند و آن را تعقیب کنند و ملت نیز به تبعیت از اسلام و خواسته های ارزنده آن پای بند باشند، دیری نخواهد گذشت که انحراف فرهنگی، بر همه غلبه کند و همه را خواهی نخواهی به انحراف بکشاند و نسل آتی را آنچنان کند که انحراف، به صورت زیبا و مستقیم، راه نجات بداند و اسلام انحرافی را به جای اسلام حقیقی بپذیرد و بر سر خود و کشور خود آن آورد که در طول ستمشاهی و خصوصاً پنجاه سال سیاه بر سر کشور آمد. مجلس و ملت و متفکران متعددی باید این حقیقت را باور کنند و اصلاح فرهنگ و از آن جمله اصلاح مدارس، از دبستان تا دانشگاه را جدی بگیرند و با تمام قوا درسد راه انحراف بکشند.»

والسلام.

جهاد سازندگی، از ...

است که می تواند پشتکار و آینده نگری مشخصی برای نیروهای جهادگر بوجود آورد.

مشکل دیگر جهاد برخورد افرادی است که بر مبنای اطلاعات و سلیقه خودشان جهاد را تحلیل کرده و با آن برخورد می کنند که موجب استضعاف جهاد شده که این نه به صلاح انقلاب و نه صلاح جهاد است، که امیدواریم دوستان از این نوع برخوردها با جهاد پرهیز کنند. چون که جهاد بصورت یک کلیت مقدس و تلاشگر شناخته شده و همه مسئولین و یاران انقلاب آرا را گانی جوشیده از متن انقلاب می شناسند.

اگر ما معتقدیم ...

منجر به این شد که گفتند باید اساننامه نوشته شود تا در آن اساننامه حدود وظایف و اختیارات جهاد تعیین شود. اساننامه هم وقتی می آید که ما وزارت کشاورزیمان با همان وضع قبلی کار می کند، لذا می گوئیم اگر بخواهد همه وزارتخانه های ما به همان صورت بماند و محفوظ باشد، این سوال پیش می آید که اصلاً جهاد را برای چه نگه داشته ایم. اگر ما معتقدیم که جهاد باید به حکم انقلاب باشد پس باید در آنجاها تجدید نظر کنیم، این درست یک تضاد است که ما بگوئیم چیزی را که انقلاب بوجود آورده صحیح است و جهاد چنین است و چنان است و در کنار آن چنین وزارتخانه هایی داشته باشیم که تکلیفشان از قبل تعیین شده و در خطوط مشخصی حرکت می کنند. اگر تمام این بجه هایی را که در جهاد خدمت می کنند به یک وزارتخانه ببریم، آن محیط اینها را فاسد می کند. به نظر من این همه تعریف از جهاد یعنی اینکه مادر بافت وزارتخانه های خودمان تردید کنیم و تردید در آنها یعنی اینکه این بافتها را به هم بزنیم. اگر چنین نکنیم و بخواهیم به همان صورت باقی بمانند این چنین مشکلاتی را ایجاد می کند.